

جوانان کمونیست ۷۳

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

جمعه ها منتشر میشود

۲۷ دی ۱۳۸۱

۱۷ ژانویه ۲۰۰۳



اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.
منصور حکمت

جنگ و صلح!

عکس زیر عده ای از معترضین به جنگ است که با بدنهای لخت خود در سرمای زمستان انگلیس کلمه صلح را

بر چمنها نقش بسته اند. اعتراضات علیه جنگی که آمریکا میخواهد راه بیندازد در نقاط مختلف جهان جریان دارد. اما طلب صلح کافی نیست. باید جلوی جنگ را گرفت. باید فعالانه برخورد کرد. باید از کارگران باراناز انگلیس که



ساختن شرایط امن و آزاد امروز سنگ بنای ساختن "یک دنیای بهتر" فردا

ملی _ مذهبی حتی مهرهای بیست صفحه ۶

پیام دبیر سازمان جوان کمونیست
به دانشجویان آزادیخواه،
سوسیالیست و کمونیست

دوستان و رفقای عزیز!

جمهوری اسلامی رفتنی است. این را هیچ کس، حتی خودشان هم نمی توانند انکار کنند. همه خود را برای رویارویی با شرایط جدید، روزهای رفتن حکومت فقر و نکبت، آماده می کنند. راست و چپ سکولار و



کشیده اند؛ و گاه مثل آقای رضا کودتای ۲۸ مرداد (که خود سیا هم باور به پیروزی آسایش نداشت) و داده و شکست خورده اند؛ گاه مثل دوم خردادی های امروز زیر علم سبز "مدینه النبی" و "مردم سالاری دینی" آیت الله خامنه ای و حجت اسلام خاتمی "تمرین دمکراسی" کرده و در واقع آنرا به اقتضای مسخره

روشنفکران بورژوازی ایران، گاه البته برای دمکراسی بطور انقلابی جنگیده اند (نظیر انقلاب مشروطه) اما سرانجام در مقابل استبداد و سلطنت و رضا خان سرفرود آورده و یا سرکوب شده اند؛ گاه در زیر شنل سلطنت برای دمکراسی مشروطه مبارزه قانونی و رفرمیستی کرده اند (نظیر دوره ۲۰ تا ۳۲)، اما سرانجام با زبونی تمام

نفرین میفرستد، به زمین و زمان او از جمله "مردم نالایق" که گویا هنوز "تمرین دمکراسی ندارند" دشنام میدهد. پیشقراولان، احزاب و

آزادی را ما به ایران می آوریم! هر آزادیخواه جدی کمونیست شود!

مصطفی صابر

بیش از صد سال است که بورژوازی در ایران برای دمکراسی مرثیه میخواند، اشک میریزد، به نبود آن



و کودتای دائم تا چه حد ته کشیده، تا چه حد بهم ریخته و آشفته است، ته چد حد از آینده خود و تهدید آن انگشت نسل سوخته" ولی بیباخته و شکست نخورده پیمانک است.

کنند، اما حتی در بین خودشان اتفاق و انسجام نبود و با ریشخند برادرانشان در جناح دیگر نیز روبرو شدند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با لحن تحقیر آمیز و هشدار دهنده به آنها گوشزد کرد این کار شما فقط به نفع نیروهای برانداز خارج نظام" تمام میشود. یکبار دیگر نشان داده شد که این رژیم جنایت

کاریکاتور کودتا!

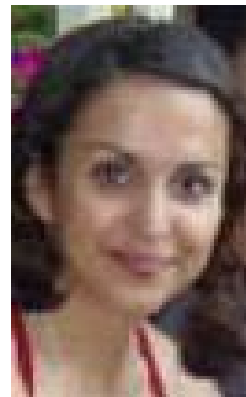
خواننده عزیزی بنام "سروش از تهران" نوشته اند که اگر چاپ یک کاریکاتور یک حکومت را اینطور بهم می ریزد، میشود حال و روز آن حکومت را دریافت. خواننده دیگرمان "نرسی" نوشته اند: راستی این کاریکاتور حیات نو هم شوخی جالبی شده است. در حکومت اسلامی هر چیز عجیب و غریبی ممکن است. باید یک بار و برای همیشه هرچی مقدسات هست را توی سطل آشغال ریخت، چون واقعا به اسم مقدسات جامعه را به قهقرا کشاندند. خودتان قضاوت کنید (این کاریکاتور) چه شباهتی به خمینی دارد؟ تازه اگر بر فرض این پیری خمینی باشه آن انگشت هم، انگشت ملت ایران، جوانان، پسرها و دخترها و تمام کسانی که این ملاحا با سرنوشت شان بازی کردند و عمر شان توی حکومت اسلامی به هدر رفت. انگشت نسل سوخته ایران!

ما اضافه کنیم که جنجال حول این کاریکاتور در عین حال یک کودتای کاریکاتور بود. جناح راستی ها خیلی کوشیدند تا فضای رعب و وحشت ایجاد

جوانان عجله کنید!

گفتگو با شیوا فرهمند

اخیرا وقتی یک دیپلمات جمهوری اسلامی از دست دادن با ملکه دانمارک خود داری کرد و زن خود را به ضیافت نبرده بود تا مبادا نگاه نامحرم بر او افتد، مساله مورد توجه روزنامه های مهم دانمارک قرار گرفت و برای انعکاس وضعیت واقعی زنان ایران میکروفن را جلوی ناهید ریاضی کادر برجسته حزب کمونیست کارگری و چهره سرشناس مبارزه برای حقوق زن و شیوا فرهمند دبیر سازمان جوانان کمونیست در



دانمارک گرفتند. برای اطلاع از چند و چون این ماجرا می توانید به سایت روزنه دات کام جمعه ۲۰ دی رجوع کنید. اما اینجا با شیوا فرهمند آشنا شوید. صفحه ۶

وبلاگها و کمونیستها _ نلدبگتاش

صفحه ۳

بامردم روراست باشید _ آزاد خلی

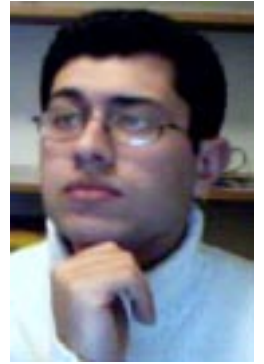
صفحه ۶

نامه های شما صفحه ۶

سخنرانی منصور حکمت
۲۷ دیماه ساعت ۴:۳۰
ماهواره، کانال ۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

با مردم روراست باشید!



آزاد خدری

«امروز فقط اتحاد»؟! این شعاری است که آقای رضا پهلوی ۲ این روزها به میدان آورده است و توسط آن از گروههای سیاسی اپوزیسیون میخواهد زیر چتر او برود. ایشان فراموش کرده اند که چطور تحت شعار اتحاد، بعد از

گفتگو با شیوا فرهنگند

جوانان کمونیست: از خودتان بگویید؟

شیوا فرهنگند: من ۲۵ سال دارم و از ۱۲ سالگی به همراه خانواده ام به دانمارک آمدم. هم اکنون مشغول تحصیل در دانشگاه کپنهاک در رشته پزشکی میباشم.

جوانان کمونیست: چرا کمونیست؟ چرا سازمان جوانان کمونیست؟

شیوا: به نظر من سازمان جوانان کمونیست و حزب کمونیست کارگری ایران انسانی ترین و آزادیخواه ترین و مدرنترین جریان سیاسی هستند که وجود دارند. بدون هیچ گونه گذشتی از تمامی حقوق و آزادیهای انسان، از آزادی و برابری کامل زنان با مردان، از حقوق کودکان از رفاه اقتصادی مردم، دفاع میکند. به مذهب باج نمیدهد. با اسلام و اسلام سیاسی مبارزه میکند. این آلترناتیو جوانان در ایران است. جوانان باید به سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندند. من حزب دیگری مانند حزب کمونیست کارگری ایران نمیشناسم. به نظر من جوانان باید در این دوره عجله کنند و جای خودشان را در احزاب پیدا کنند. مطالبات جوانان و آرزوهایشان در برنامه حزب کمونیست کارگری ایران و در پراتیک هر روزه آن وجود دارد. باید به این حزب پیوست.

جوانان کمونیست: شما سخنرانیهای زیادی داشته اید. من شاهد بوده ام که مورد استقبال قرار میگیرد.

شیوا: بله درست است سخنرانیهای من مورد استقبال مردم و انسانهای مترقی قرار میگیرد. حرفهای ما برای مردم جالب است، همیشه در مطبوعات مهاجرین را به عنوان یک مشت مذهبی معرفی میکنند و بطور مرتب جریانهای اسلامی را به عنوان نماینده مهاجرین معرفی میکنند و تریبون میدهند. مردم

انقلاب ۵۷ یکی از خونبارترین دیکتاتوریهایی دنیا در ایران روی کار آمد که زندگی و هستی مردم را در ایران به خاک و خون کشید.

ایشان از اتحاد حرف میزنند ولی نمیکویند اتحاد بر سر چه چیزی. من سوسیالیست و کمونیست خواستار رفاه اجتماعی، آزادی های بی قید و شرط اجتماعی و سیاسی، از بین رفتن مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، برابری کامل زن و مرد و جدائی کامل مذهب از دولت هستم. نیروی راست سرمایه داری قرار است بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی همه ارکان نظام حاکم را حفظ کند، یعنی نظام بهره کشی عده معدودی از اکثریت قریب به اتفاق جامعه. برای حفظ ارکان این جامعه ارتش و ساواک یا هر چه فردا اسمش را بگذارند را دوباره به جان مردم و جوانان بینانازند. اینها هنوز علیرغم شعاری که در مورد جدائی مذهب از دولت میدهند، اعلامیه هاشان را با نام خدا آغاز و به اتمام میرسانند. من جوان چطور میتوانم با چنین نیرویی که فردا در اولین اظهار

وقتی میبینند آدمهایی مثل ما که از خاورمیانه آمده اند، حرفهایی میزنند که از خود فرهنگ و انتظارات این جامعه جلوتر و مدرنتر و انسانی تر است است، مورد استقبال قرار میدهند.

جوانان کمونیست: جدیدا در رابطه با دست ندادن یک دیپلمات جمهوری اسلامی به ملکه دانمارک مطبوعات به سراغ شما آمدند چرا؟

شیوا: آنها میدانند آنچه ای که به اسلام و فرهنگ اسلامی و اسلام سیاسی مربوط است باید حرف واقعی را از ما بشنوند. برای همین به سراغ ما میایند.

جوانان کمونیست: احزاب چپ سنتی چطور؟

شیوا: بسیاری از احزاب چپ حاشیه ای از حرفهای ما ناراحتند. آنها طرفدار تر نسبیست فرهنگی هستند و فکر میکنند کسانی که از خاورمیانه هستند صاحب همان فرهنگ عقب مانده اسلامی هستند و حرفها ما را تایید «امپریالیسم فرهنگی» میدانند که موجب سرکوب فرهنگی دیگر میشود. برخی دیگر از این نسبیست فرهنگیها یک بهانه دیگر دارند. آنها مثلا میگویند مبارزه برای حقوق زنان مهاجر به خودشان مربوط است و دانمارکیها نباید در آن دخالت کنند. زیرا این تحمیل یک فرهنگ بر فرهنگ دیگر میشود. و از این مزخرفات.

جوانان کمونیست: گویی مثلا ایرانی ها و نیجریه ای ها حض می کنند سنگسار شوند و یا توی کیسه حجاب بروند.

شیوا: همین را بگویید. البته احزاب چپ یکمقدار با عقل تر اینقدر شورش را در نمی آورند. مثلا من و ناهید ریاضی در جلسه «حزب سوسیالیست (مردم)» سخنرانی داشتیم که خیلی سخنرانی ما را مورد استقبال قرار دادند و نمایندگان این حزب که در پارلمان دانمارک هستند و نمایندگانشان در پارلمان اروپا گفتند ما از سخنرانی شما خیلی سود بردیم و بقول خودشان

نظریهای اجتماعیم خطر دستگیری و زندان و ... را روی سرم میچرخاند اتحاد کنم.

من جوان آزادیخواه و کمونیست که خود را با خواسته های مردم ستمدیده و کارگران میشناسم با سرمایه داری که خودش را با خواسته های کارخانه داران و بورژواها میشناسد چطور میتوانم متحد شوم؟ آیا فردا اجازه خواهم داشت تماما آزاد باشم و دسترسی به هرگونه رفاه اجتماعی داشته باشم؟ مسلمانا، چون تاریخ و تجربه جوامع دیگر این را نشان داده است، پس آقای پهلوی یا همپایانشان بهتر است دست از این کلی گوئیها برداشته و با مردم رو راست باشند. بهتر است برنامه شان را به طور دقیق ارائه دهند تا مردم ببینند. مثلا برای من جوان چکار میخواهید بکنید؟ آیا درس خواندن را مجانی میکنید؟ آیا در آینده شما من مجبور نخواهم بود به جای درس خواندن به مشقت آورتین کارها مشغول شوم برای اینکه خرج خانواده ام را بدهم؟ آیا فردا شما به من این اجازه را میدهید که

فهمیده تر شدند. یکی از نمایندگان این حزب در نشریه این حزب به تعریف و تمجید از سخنرانی من و ناهید ریاضی پرداخت و نوشت حزب خود آنها با

عملش بر ضد پرئسیبهای سوسیالیسم و مارکس عمل میکرده است.

جوانان کمونیست: شما یکی از اعضای کمیته ضد جنگ در جریان حمله آمریکا به افغانستان بودید. آیا قصد داری در جریان حمله آمریکا به عراق فعالانه شرکت کنی؟

شیوا: بله حتما و صد در صد. اما من از شرکت در کمیته ضد جنگ قبلی اصلا راضی نیستم.

جوانان کمونیست: چرا؟

شیوا: موضع آنها طوری بود که طالبان هم میتوانست بیاد آنجا و با آنها همکاری کند. بن لادن میتوانست سخنران تظاهرات شان باشد. چون فقط اینها به یکطرف جنگ تروریستها میرداختند. فقط به تروریسم دولتی غرب و ناتو اعتراض داشتند. در یکی از تظاهراتها من سخنران تظاهرات بودم. وقتی که به حکومت طالبان هم حمله کردم خود برگزارکنندگان تظاهرات هم ناراحت شدند و جالب اینکه یک عده از طالبانها به قصد زدن من پس از پایان سخنرانیهم به من حمله کردند. رفقای ما توانستند مانع از درگیری شوند و من را سریع از آنجا دور کردند. باور کنید من هم فکر نمیکردم طالبانها در تظاهراتی ضد جنگ حضور یابند. اما متأسفانه کمیته ضد جنگ حاضر نبود یک اطلاعیه بر علیه حمله طالبانها بر علیه من صادر کند و من خودم اطلاعیه صادر کردم و مطبوعات دانمارک آن را منعکس کردند. اگر روش فعالین ضد جنگ مانند سابق باشد من شاید بیشتر در مقابل آنها قرار گیرم. بدون شک بر علیه جنگ مبارزه ام را ادامه خواهم داد.

جوانان کمونیست: شما در جریان تظاهرات بر علیه حزب اسلامی حزب التحریر نقش فعال داشتی و از سخنرانان

آزادانه عقیده و نظرم را تبلیغ کنم بدون اینکه نگران زندانهائی باشم که شما به جمهوری اسلامی تحویل دادید و امیدوارید فردا از آنها پس میگیرید؟ آیا به من جوان برای رسیدن به خواسته هایم، حق اعتصاب و اجتماع میدهید یا به عنوان اخلاکگر و وطن فروش سرکوب میکنید؟ از کلی گوئی دست بردارید و با مردم روراست باشید. شعار امروز فقط اتحاد، مثل شعار رفاندم هدفی جز گمراه کردن مردم ندارد. ایشان باید بدانند که مردم هنوز دیکتاتوری رژیم سلطنت را فراموش نکرده اند و هنوز کسانی هستند که آثار شکنجه های ساواک بر بدنشان باقی است. ما جوانان خواهان آزادی بی قید و شرط سیاسی هستیم، خواهان رفاه اجتماعی، برابری کامل زن و مرد، از بین رفتن حکم اعدام، و جدائی کامل دین از دولت هستیم. ما جامعه ای را میخواهیم که در آن ارزش انسان از نژاد، مذهب و سبزه سبزه پولش بالاتر است. مردم ایران میروند که این نظام دیکتاتوری اسلامی را مثل نظام سلطنتی به زواله دان تاریخ پرت و گردندگان آن تظاهرات بودید. چرا باید بر علیه حزب اسلامی تظاهرات کرد؟

شیوا: ببینید در این اروپا رسم است که احزاب مترقی بر علیه حضور احزاب دست راستی افراطی و فاشیسم و نازیسم تظاهرات میکنند. احزاب اسلامی و از جمله حزب اسلامی حزب التحریر از این نمونه ها هستند. اینها همان طالبان و رژیم جمهوری اسلامی و حزب الله و حماس و.. هستند. همان عقاید را در اینجا تبلیغ میکنند. با هموسکسول (همجنسگرا)، زن و غیر مسلمان و کمونیست و.. میخواهند همان برخورد را داشته باشند که احزاب و حکومتهای اسلامی در خاورمیانه دارند. مسلمانا حضور این احزاب فاشیستی باید با مقابله انسانهای آزادیخواه مواجه شود. این هم در اینجا به فقط به دوش ما سازمان جوانان کمونیست و حزب کمونیست کارگری ایران افتاده است. متأسفانه راسیسم از یکطرف و عدم مبارزه با اسلام سیاسی و بنیادگرایی مذهبی به دلیل وجود تر نسبیست فرهنگی، این گروهها در میان جوانان مهاجر رشد میکنند.

جوانان کمونیست: سازمان جوانان و شما در تظاهرات بر علیه یک کشیش راسیست به نام موسس هنسن، عکس مارکس را همراه داشتید، شنیدم مطبوعات دانمارک این مسئله را منعکس کردند؟

شیوا: بله ما عکس مارکس را بالا بردیم. ژورنالیستها خیلی روی همین عکس مارکس به ما توجه کردند و از من میپرسیدند چرا شما عکس مارکس را به تظاهرات آوردید. برایشان جالب بود که من میگویم مارکس سمبل مبارزه با مذهب و ناسیونالیسم است. کشیش موسس هنسن یک کشیش ناسیونالیست بود که با پرچم دانمارک و صلیب به خیابانها میآمد و میخواست دعوی مذهبی و قومی راه بیندازد. ما با مارکس هر دوی اینها یعنی مذهب

کنند، با این تفاوت بسیار بزرگ که این بار از الان شانس انتخاب چنان جامعه ای که در بالا توصیف کردم را دارند. آلترناتیوی که متضمن خوشبختی و سعادت و شادی در ایران بعد از جمهوری اسلامی است. ۱۵ ژوئیه ۲۰۰۳ آلترناتیو ما.

نامه های شما

برایمان نظرات و پیشنهادات را بنویسید. هیچ نامی بی جواب نخواهد ماند. برای ارتباط با من میتوانی از آدرسهایی پستی و ششاهنگهایی که در این نشریه محل صحبت خواهیم کرد. ممنون bahram-modaresi@web.de استفاده کنید.

بهرام مدرسی

نامهای رسیده طی هفته گذشته - دوست عزیز سالو از ترکیه، نامه شما به دست رسید. در این رابطه با رفیق مسئول محل صحبت خواهیم کرد. ممنون از توجهت و با امید نامحای بیشتر.

- دوست عزیزم سروش از تهران، ممنون از نامه محبت آمیزت، پیشنهادات را با سریدری در میان گذاشتیم. برای دسترسی راحت تر به متون کلاسیک مارکسیسم میتوانی از سایت جوانان و یا روزنه دیفن کنی. مقاله زیبایی را هم به دست مصطفی صابر رساندیم. حتما بیشتر برایمان بنویس.

- دوست عزیز فریاد از تهران، نامعات به دستمان رسید و نامهای جداگانه برایت ارسال شد. در انتظار نامحای بیشتر هستیم.

- دوست عزیز احمد از استان فارس، ممنون از تماس. نشریه را منطفا برایت میفرستیم. حتما سعی کن که تماست را با ما منطفا ادامه دهی. یکبار دیگر متشکریم.

- دوست عزیز نرسی، ممنون از نامه محبت آمیزت. منشور آزادیهای سیاسی را باید بیشتر از هر زمان دیگر در محیطهای دانشجویی و هر جا که هستیم تبلیغ کنیم. همانطور که خودت هم تاکید کردی این ضمانتی برای آیندای بهتر است. مقالات هم بسیار جالب بود. آرزو در اختیار مصطفی صابر قرار دادیم. باز هم برایمان بنویس.

و ناسیونالیسم را چه در میان دانمارکی ها و چه در میان مهاجرین را نشانه میزدیم. ما میبایست ده تا پرچم بگیریم تا حرفمان را به مردم و ژورنالیستها بزنیم. با این کار ما حرفمان را زدییم روز بعد هم یک روزنامه نوشت مارکس موسس هنسن را در خیابانهای کپنهاک دنبال میکرد.

جوانان کمونیست: میشود یک همبستگی جهانی در حمایت از جوانان در ایران ایجاد کرد؟

شیوا: بله حتما. این بخصوص به کار و تلاش ما بستگی دارد.

جوانان کمونیست: دیگر چه حرف آفر؟

شیوا: به جوانان ایران پیام این است که آنها باید تمامی خواسته های خود را بخواهند. مارکسیالیست باشند. باید دنبال عمیقترین و رادیکالترین تغییر در ایران که سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی اولین شرط آن است. باید جوانان سوسیالیسم را برای آزادی و رفاه انتخاب کنند و به سازمان جوانان کمونیست بپیوندند. راه حلهای دیگر و احزاب دیگر مشکل را حل نمیکند.

وبلاگ ها و کمونیستها گفتگو با نادر بکتاش



مصطفی صابو: بگذارید از اینجا شروع کنم وبلاگ چیست و از کجا می‌آید؟

نادر بکتاش: وبلاگ نوعی صفحه شخصی است که هر کس که دارای کامپیوتر و ارتباط اینترنتی باشد می‌تواند به سهولت درست کند، هر چه می‌خواهد در آن بنویسد و در معرض قرائت و قضاوت دیگران قرار دهد. این پدیده، اگر اشتباه نکنم، در ابتدا در آمریکا شکل گرفت. در آنجا، شاید، نقطه حرکت عمدتاً نوعی خبر رسانی شخصی و فردی در تقابل با خبررسانی رسمی و رسانه‌های عظیمی بود که علی‌رغم استقلال حقوقی و اداری، دنباله رو منافع و مصلحت‌های طبقه حاکم هستند. جنگ خلیج در ۱۹۹۱ نشان داد که چطور رسانه‌های آمریکا و تا حد زیادی اروپا همه جنگ‌طلب شدند و حقیقت و اطلاعات جایی زیر ویرانه‌های بمباران‌ها و بین صدای کرکننده جت‌های جنگی گم شد. چند روز پیش در جایی خواندم که وبلاگ‌نویسی در آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر شروع شد و یا حداقل از آن زمان رونق بی‌سابقه پیدا کرد. از حالا می‌شود تصور کرد که در صورت وقوع جنگ آمریکا علیه عراق اخبار و اطلاعات راجع به کشتارهای هولناک اجتناب‌ناپذیر این جنگ را باید در این نوع شبکه‌های خبررسانی جستجو کرد.

مصطفی صابو: در مورد وبلاگ های فارسی یا ایرانی چه؟ به نظر می‌رسد این یک نوع جنبش سیاسی فرهنگی جوانان ایران در اینترنت شده است، یا لاقلاً اینطور جلوه داده می‌شود. تعریف شما چیست؟

نادر بکتاش: بعد از آن مقدمه نه چندان همه جانبه بهتر می‌شود سراغ وبلاگ‌نویسی در ایران رفت و برای درک آن به عنوان یک پدیده اجتماعی و تاریخی تلاش کرد. وبلاگ‌نویسی در ایران یک جنبش و یک شاخص و هویت شده است. وقتی چند سال پیش ناظرین امور ایران متوجه شدند که جوانان در ایران تبدیل به یک وزنه اجتماعی-فرهنگی و در نتیجه یک بازیگر غول‌پیکر و مهم عرصه سیاست شده‌اند، آنها را زیر ذره‌بین گرفتند. مسائلی از قبیل روی‌آوری جوانان به موسیقی و مد غربی، علاقه آنان به لوتنارودو دی‌کاپریو و مایکل جکسون و امثالهم مطرح شد. همگان بر این واقعیت انگشت گذاشتند که جوانان ایران همان چیزی را می‌خواهند که همسن و سالهایشان در غرب: عشق و آزادی و زندگی شاد و مرفه و موسیقی و غیره. امروز، وقتی از جوانان ایران صحبت می‌شود، اول از همه حرف وبلاگ به میان می‌آید. در چند ماه اخیر رسانه‌هایی از قبیل گاردین، بی بی سی، نیویورکتایمز و غیره در رابطه با

بغایت فردی افکار و احساسات است. این طیف وسیع افراد، مسائل فردی را جمعی و اجتماعی می‌کند. بهتر است بگویم که افراد متوجه می‌شوند که مسائل شدیداً فردی آنها تا چه حد انعکاس جمعی دارد و تا چه حد خود انعکاس تاریخ و جامعه است. ببینید نیست که یکی از پر خواننده ترین وبلاگهای ایرانی وبلاگی به نام "خورشید خانوم" است که احساسات شدیداً درونی و مبهم و شخصی خود را به طور زنده و تقریباً هم‌زمان با شکلگیری آنها در اختیار خوانندگان می‌گذارد. عجیب است؟ در نگاه اول آری. چند سال پیش مصاحبه ای از سلمان رشدی را ترجمه کردم. در آن مصاحبه گفته بود: نویسنده‌ها سعی می‌کنند چیزهایی بنویسند که از نوشته های دیگران متمایز باشد، اما بعد متوجه می‌شوند که تعداد بسیار زیادی بازتاب زندگی خود را در آن نوشته ها پیدا می‌کنند. آیا اتفاقیست که کافکای منزوی و دور از جامعه و اجتماع تنها نویسنده ایست که نام خود را به عنوان یک صفت در دیکسیونرها به ثبت رسانده است؟ همه می‌دانند که "جهان کافکایی" و "وضعیت کافکایی" یعنی چه، و اگر ندانند می‌توانند مفهومش را در فرهنگ لغت پیدا کنند.

آدم‌ها در فردیت خودشان انسان و آزاد می‌شوند، و بعد می‌فهمند که تا چه حد به دیگران نیاز دارند. به قول نادر (منصور حکمت) اگر کسی در یک جزیره دورافتاده تنها گیر افتاده باشد همه غوغا راه می‌اندازند و تلاش می‌کنند که بروند "نجاش بدهند". روبنسور گروه هم در آن جزیره فردیت و تنهایی اش منتظر بود که بیایند و به آغوش جامعه انسانها برش گردانند.

مصطفی صابو: وبلاگ‌نویسی آیا واقعاً شمول گسترده اجتماعی و کشوری دارد؟

نادر بکتاش: به احتمال قوی خیر. کامپیوتر گران است، هزینه اتصال اینترنتی هم بالاست. اما خود من هم در پاریس با کامپیوتری کار می‌کنم که فکر می‌کنم بتوانم آن را همین روزها به عنوان یک کالای عتیقه و تاریخی به موزه‌ای چیزی بفروشم! جوان مذکر شهرستانی دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی که به تهران می‌آمد، بالاخره سعی می‌کرد با صرفه‌جویی گرامافون و شلوار لی اصل آمریکایی بخرد و عصر پنجشنبه به سینما شهر فرنگ و شهر قصه برود، به جای سیگار زر هم سیگار وینستون بکشد (حداقل جلوی دخترها!!). کارمند جزء تازه استخدام‌شده و معلم مجرد هم پیکان قسطی می‌خرد و شب از سرما در خانه‌اش تا صبح می‌لرزد. مساله، فرهنگ است و احساس ضرورت یک نیاز و اجتماعی شدن آن.

مصطفی صابو: اگر هرکس می‌تواند وبلاگ داشته باشد پس لابد در وبلاگها با طیف وسیعی از نظرات و حساسیتها و مسائل رویرو هستیم؟

نادر بکتاش: درست است. اما آن چه که قدرت وبلاگهاست و عامل بقای آنها، دقیقاً ماهیت جمعی، اجتماعی و تاریخی این بیان‌های

خاتمی و دار و دسته اش و یا حداقل موضع شدید انتقادی نسبت به او) پرت می‌شود.

نمونه دیگر این دینامیسم وبلاگی به نام خورشید خانوم است. در دوره اول، نوشته های ایشان در وبلاگشان بیشتر عمومی و اجتماعی و "مقول و منطقی" بود. به تدریج غلظت مسائل شخصی (احساسات فردی، عشق، دگرگیزیهای مختلف درونی و غیره) افزایش یافت. در دوره اخیر نویسنده این وبلاگ به فعالیتها جمعی در چارچوب جمع وبلاگ‌نویسها روی آورده است (آهوی سه گوش به عنوان گرداننده و شماری از نشریات اینترنتی از قبیل کاپوچینو به عنوان دوستدار فعال که به صورت لینک‌دادن تجلی پیدا می‌کند). این وبلاگ البته تجسم نوعی تعادل طبیعی و سیال و واقعی بین مسائل فردی و جمعی هم هست. بویژه اینکه اگر در نظر بگیریم که فشارهای زیادی (آنچنان که از نوشته های صاحب این وبلاگ می‌توان برداشت کرد) احتمالاً از طرف دوستان خودش بر وی اعمال می‌شود تا کمتر از مسائل شخصی خودش حرف بزند و تن به خودسانسوری و محدودیتها بدهد.

مصطفی صابو: من البته خیلی مثل شما به وبلاگهای مختلف سر زده ام. ولی آیا فکر نمی‌کنید نوعی سرخوردگی، توی خود رفتن، اشراق و صوفی گری ایرانی و فرهنگ خودزنی نوع شیعه را میشود هنوز در آنها مشاهده کرد؟ فکر نمی‌کنید این "آزادی فردی" که از آن صحبت می‌کنید فی الواقع آزاد بودن در چهارچوب محدودی است که طبعاً دیگر آزادی فردی نیست؟

نادر بکتاش: طبعاً به دلیل شکل فردی بیان‌ها، شما هر نوع گرایشی را می‌توانید در میان بلاگ‌ها پیدا کنید. باید در نظر داشت که وقتی وبلاگها را تک تک در نظر بگیریم طبیعتاً که از نظر سیاسی و فرهنگی بسیار موارد قابل انتقادی زیاد دارند. آنچه این عرصه را به طور کلی بسیار مساعد میکند بکارت آن و آسودگی برای پذیرفتن ایده های جدید است. والا در میان آنها از شوینست شیفته هیتلر تا شریعتیست مشنگ هم پیدا میشود! اما راستش با این تمایل و فرهنگ ویژه که شما اشاره کردید من زیاد برخورد نکرده‌ام و اگر هم باشند کسی سراغشان نمی‌رود. وبلاگهای پرخواننده وبلاگهای شاد و سرزنده و پرشور و امیدوار و عاشق هستند. نفس این مساله، مستقل از وجوه سیاسی آن، مهم است: رژیم عزا و نوحه در مقابل نسل جوانی قرار گرفته است که می‌خندد و شاد است و خیلی دلش می‌خواهد حرف بزند و به آخرین پدیده‌های تکنولوژیک وصل است و با حقوق خودش آشنا هست و مرتب دارد آنها را گسترش می‌دهد. به نظر من این پدیده، این نسل جوان با این مختصات، نه فقط در ایران بدیع است بلکه در سطح جهان نیز مانند ندارد. باید به گسترش این حالت کمک کرد تا

جوانان هرچه بیشتری در این موقعیت فرار بگیرند. برای سازمان جوانان کمونیست و حزبی که می‌خواهند یک دنیای بهتر به اتکا مردمان سالم و امیدوار و بانشاط بسازند، چه جایی مناسبتر از این عرصه پرهیاهو و شاد و مستعد تحول؟

مصطفی صابو: گرایشات سیاسی وبلاگها و وبلاگ دارها بطور مشخصتر چیست؟

نادر بکتاش: من متأسفانه نمی‌توانم با دقت به این سوال جواب بدهم. اما چند نکته تردیدناپذیر وجود دارد: مطالبات و احساسات و افکار رادیکال در تمام عرصه ها غلبه آشکار دارد، چه رادیکال حضوری کیفی و نیرومند دارد، حزب کمونیست کارگری بسیار بیشتر از آنکه خودمن فکر می‌کردم شناخته شده و مورد توجه است. از این بیشتر و مهمتر: برخی از ایده های این حزب وسیعاً مورد حمایت طیف وسیعی از زنان و جوانان است. یک مورد آن بحثی بود حول ملیگرایی و وطن‌دوستی که در بخش نظرخواهی یک وبلاگ در گرفته بود. شگفت‌آور بود که تعداد قابل ملاحظه ای از افراد، بدون هیچ نوع ارتباط مستقیمی با حزب، مدافعین مستدل و پر شور ایده های آن بودند.

مصطفی صابو: آیا مثل جنگ بر سر ماهواره اینجا هم جنگ بین حکومت و جوانان هست؟

نادر بکتاش: آری، در بالا به نشیئات حکومت (دو جناح آن) اشاره کردم. اما اینجا هم، مثل تمام عرصه های دیگر، تنها خودشان را عنک می‌کنند. سانسور و سرکوب و ویروس و هک کردن به کنار، اینها کوچکترین نفوذ معنوی در میان زنان و جوانان ایران ندارند. شمس الواعظین چند ماه پیش رهنمودهای حکیمانه فرمود که وبلاگ‌نویسها بهتر است "زبان بهداشتی" را رعایت کنند. به عنوان جواب فقط یک شیشکی پر سر و صدا نوش جان کرد!

مصطفی صابو: به نظر می‌رسد دوم خردادی ما چه در دولت و چه در خارج دولت) کوشیده اند در عرصه اینترنت فعال باشند، چقدر در وبلاگ ها مطرح اند؟

نادر بکتاش: به همان اندازه که در کل جامعه! و حتی بسیار کمتر از آن! اگر جایی بشود خوب غیاب بوی کند این لاشه مرده و این دروغ بزرگ را حس کرد همینجاست.

مصطفی صابو: با تشکر از شما، از همه خوانندگان و هم‌بنظر بلاگ نویس ما دعوت می‌کنم در بحثی که با این گفتگو باز میشود شرکت کنند. مطالب قابل بحث وبلاگها را برای ما ارسال کنند و یا نقد و نظر خودشان را ابراز کنند. جوانان کمونیست از چنین تبادل نظرهایی استقبال میکنند. در ضمن آدرس سایت شما را هم اینجا می‌آوریم تا خوانندگان اگر دوست دارند با خود شما وارد بحث شوند و ما را هم در جریان قرار دهند. بازهم تشکر.

آدرسی سایت نادر بکتاش:

<http://www.nader-bakhtash.com>

می‌توانید بخوانید.

از صفحه ۸

پیام بهرام مدرسی

تحت محافد این منشور حداقل شرایط واقعا امن و آزاد سیاسی که همه شهروندان بتوانند در آن در تعیین سرنوشت سیاسی جامعه دخالت کنند را فراهم می‌کند. تبدیل محافد این منشور به خواست همه مردم و جوانان، کار ما است. باید از همه نیروهای سیاسی خواست که در قبال این سند که به روشنی معیارهای یک شرایط آزاد را اعلام کرده است، نظرشان را بدور از «کلی گویی‌ها و مبهم گویی‌های رایج» به اطلاع مردم برسانند. «منشور آزادی‌های سیاسی» در عین حال یک شاخص جدی در شناختن دوستان و دشمنان مردم است.

دانشگاه‌ها و مدارس می‌توانند مکانی برای گردهمایی، بحث و تبادل نظر حول این منشور باشد. جوانان و دانشجویان مترقی و آزادیخواه طی اعتراضات اخیر خود نشان داده اند که فعالانه در صحنه سیاسی حضور دارند، به کم قانع نیستند و همه آزادی و برابری را می‌خواهند! محیط‌های دانشجویی را باید به امکان و محل‌های آزاد برای بحث و تبادل نظر و تصویر کردن آینده‌ای آزاد و برابر بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی، تبدیل کرد. باید با به دست گرفتن تک تک مواد این منشور، بقیه را جلب و قانع کرد که بی‌درست‌ترین راه رسیدن به اهداف انسانی ما، تحقق محافد این منشور است. یک ارزیابی مهم از نیروهای سیاسی موجود، تعهدشان به محافد این منشور است. دوستان و رفقای عزیز!

محافد «منشور آزادی‌های سیاسی» را در هر تحرک سیاسی طرح و توده هر چه بیشتری از دانشجویان را به آن قانع کنید. با اعلام تعهد به «منشور آزادی‌های سیاسی» در کنار سازمان جوانان کمونیست قرار گیرید تا متحد و یکپارچه سهم خود را در ایجاد یک شرایط امن و آزاد برای ساختن آینده ادا کنیم.

بهرام مدرسی

۱۸ دی ۱۳۸۱ - ۸ دسامبر ۲۰۰۳

از صفحه ۸

آزادی را ما می‌آوریم

دموکراسی تعبیر بورژوازی از آزادی است. اما در ایران خود همین بورژوازی بدلائل تاریخی از تحقق دموکراسی ناتوان بوده است. و همانطور که داریم می‌بینیم هنوز هم ناتوان است. هیچ دلیلی موجود نیست که تصور کنیم از این گهواره دموکراسی در ایران، که دایه‌هایی نظیر سلطنت و اسلام و امثال جبهه ملی و حزب توده تکانش می‌دهند، موجودی که شباهت جلی به دموکراسی غربی (مثلا سوئیس) داشته باشد بیرون بیاید. دموکراسی بورژوازی در ایران مثل همیشه سراب است، فریب است، زبون و ریاکارانه و توخالی است. سرمایه داری ایران، سرمایه داری جهانسومی، خیلی که شانس بیاورد دموکراسی نوع ترکیه و پاکستان و مصر و حاکم کشورهای آمریکای لاتین نصیبش خواهد شد. اولین کسی که از «تمرین دموکراسی» حتی بهمان تعبیر اروپای غربی اش، وحشت خواهد کرد و از ترس کارگر و زحمتکش و مردم آزادیخواه دست به اسلحه خواهد برد، کودتا خواهد کرد، تاجگذاری خواهد کرد، زیر علم فقیه خواهد خزید، به ارتش و بمب و کروز پناه خواهد آورد، به ساواک و سیا و ساوا متوسل خواهد شد، خود همین بورژوازی و کسانی است که امروز به «مردم سالاری» سوگند می‌خورند. (۱) تحقق آزادی‌های سیاسی و خواسته‌های دموکراتیک مردم، برقراری وسیع‌ترین آزادی‌های فردی و مدنی و سیاسی شایسته انسان کار طبقه کارگر و کمونیستها و مردم است. این ادعا و یا آرژانتاسیون حزبی نیست. این پیرویه بطور واقعی و عینی ربع قرن است که شروع شده است. در انقلاب ۵۷ ما شاهد برآمد نوع دیگری از دموکراسی بودیم: شوراهای کارگری. هرآنرا که شوراهای محدود بودند، هرآنرا که کمونیستی برخوردار نبودند، هر آنرا که نتوانستند و اساسا دنبال این نبودند که خود را به حکومت تبدیل کنند، تغییری در این واقعیت نمی‌دهد که جنبش شورایی ۵۷ تا ۶۰ جرقه‌هایی بودند

از همان جنسی که قبلا در کمون پاریس و شوراهای کارگران پتروگراد و مسکو دیده بودیم. این سنت جدید نه در مشروطه ریشه داشت، نه در آه و اسف روشنفکران ملی مذهبی و آل احمدهای لائیک برای دموکراسی ملی و خلقی و امثالهم، و نه در سرکار گذاشتن مردم در پارلمانهای بورژوازی. این جوانه نوعی دیگری از آزادی، نوع سوسیالیستی و کارگری و همه گیر آن بود. آزادی که بر حاکمیت و اعمال اراده مستقیم و بلافصل مردم اتکاء میکند، آزادی که می‌خواهد در وسیع‌ترین حد ممکن باشد. آزادی به تعبیر کارگر، به تعبیر مانیفست کمونیست.

اتفاقی نیست که اول بار این منصور حکمت و «اتحاد مبارزان کمونیست» بود که خواست «آزادی بی قید و شرط سیاسی» را مطرح کرد. منصور حکمت آزادی را از مارکس و کمونیسم کارگری اروپایی غربی آموخته بود. اما بدون زمینه‌های اجتماعی در ایران، آزادیخواهی کارگری و کمونیستی که او پرچمش را برافراشت ریشه نمی‌گرفت. همان «آزادی بی قید و شرط سیاسی» اکنون در ابعاد وسیعی جا نمی‌افتاد. بی جهت نیست که «یک دنیای بهتر»، برنامه حزب کمونیست کارگری، صدبار عمیقتر و همه جانبه تر از «نیایه حقوق بشر» و هر متن آزادیخواهانه‌ای که بشر تدوین و تنظیم کرده است، حقوق مدنی و سیاسی و فردی انسانها را طلب میکند و به رسمیت می‌شناسد. کمونیسم کارگری در ایران اکنون پرچمدار وسیع‌ترین آزادی‌های سیاسی است. (انتشار منشور آزادی‌های سیاسی جلوه‌ای از این آزادیخواهی و تازه‌ترین نمونه آنست).

این تنها و تنها به این دلیل است که کمونیسم کارگری آزادی را در چهارچوب منافع سرمایه داری تعریف نمی‌کند. در چهارچوب سلطنت و اسلام و منافع آمریکا و رقابت آزاد بین بورژواها و مصالح و قوانین بازار تعریف نمی‌کند. آزادی را در چهارچوب برتری یک ملت و قوم بر ملت دیگر، برتری مذهبی بر مذهب دیگر و یا کلا دادن امتیاز به مذهب، بر اساس برتری مرد بر زن، و بر اساس مالکیت خصوصی و بردگی

۱. یکی از خدمات تاریخی منصور حکمت به آزادیخواهی و کمونیسم و مبارزه کارگری در ایران این بود که نشان داد که چرا بورژوازی ایران نمی‌تواند «ملی و مترقی» و «دمکرات» باشد. به «اسطوره بورژوازی ملی و مترقی» اثر او و همچنین به نوشته بسیار ارزنده و عمیق او «دمکراسی، تعابیر و واقعیات» رجوع کنید.

طول موج رادیو انترناسیونال

روی طول موج زمستانی ۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلو هرتز پخش میشود.

ساعت پخش رادیو، ساعت ۹ شب به وقت تهران.
Payamgir radio:
+46 8 659 07 55
Tel: +44 771 461 1099
& +46 70 765 63 62
Fax: +44 870 129 68 58

تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 51 80 26 10	دانمارک:
0044 776 110 66 83	انگلستان:
0049 171 15 47 661	آلمان:
0046 736 50 80 40	سوئد:
001 416 69 80 358	کانادا:
00905552048603	ترکیه:
0046 70 48 68 647	دبیر تشکیلات خارج:
0049 174 944 02 01	دبیر کمیته مرکزی:
001- 416 434 15 45	مشاور دبیر:
fax:001 416 434 154 5	آدرس پستی:
bahram-modarresi@web.de	Postfach 620 515
	10795 Berlin
	Germany

به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید!

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری ایران

مصطفی صابر
mosaber@yahoo.com
Tel: 001 604 730 5566

از این سایت ها دیدن کنید:
www.jawanan.org
www.m-hekmat.com
www.rowzane.com
www.hambastegi.org
www.medusa2000.com
www.wpiran.org
www.childrenfirstinternational.org